

< هو الحکیم >

عنوان:

به اشتباه افتادن فیلسوفان بخاطر تبعیت از علم نجوم زمان خود



دکتر وحید باقر پورکاشانی

© صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ©



@SERATEHAGHI



مکاشفه‌ای جناب لاهیجی داشته؛ می‌گوید من از آسمان‌ها گذشتم، از افلاک گذشتم! خصوصیات فلک‌ها را بیان می‌کند؛ که حالا مثلاً فرض کنید در مورد فلک هشتم، که این چه جوری هست؟ یا هفت فلک دیگر چه جوری هست؟ این‌ها را بیان می‌کند و می‌گوید من چه جوری به دست آوردم؟! می‌گوید با کشف به دست آوردم! ما هم می‌گوییم بر فرض، اصلاً کشف هم حجت! ایشان به کشف به دست آورده هیئت بطلمیوسی را، که الان بعد از صدها سال این هیئت باطل شد! می‌خواهم بگویم این خودش دلیل بر این است که این کشف‌ها کشف‌های درستی نیست! اگر واقعاً به بطن و کتم و ملکوت و حقیقت عالم با مکاشفه می‌رسید، باید می‌یافت که هیئت بطلمیوسی یک نظریه‌ی باطلی بوده! و درواقع اساساً چنین چیزی در نظام عالم موجودیت موجود نیست! اما ایشان می‌گوید من دیدم کشف داشتیم! کشف داشته چی؟! یک هیئت باطلی را! این چند فرض هست:

یا این جناب لاهیجی با توجه به ذهنیتی که نسبت به عالم داشته، این حالت تجسم و اوهام و تخیلاتش در عالم خواب و یا کشفی که می‌پنداشته، چنین چیزی را دیده؟! که این می‌شود تجلی اوهام و تخیلات! و این کشف نیست! یا این کشف، کشف شیطانی هست! کشف شیطانی، یعنی شیطان چه کار کرده!؟



با توجه به هیئت بطلمیوسی باطلی که در آن زمان بود، آمده چیزهایی را به لاهیجی القاء کرده! و لاهیجی گفته بله! این با فیزیک زمان خودمان، با نجوم زمان خودمان سازگار هست و این را ما پذیرفتیم! ببینید این‌ها مطالب خیلی دقیقی هست که ما باید تأمل داشته باشیم! در فلسفه‌ی ابن‌سینا هم چنین چیزی مطرح هست! در فلسفه‌ی شیخ اشراق هم چنین چیزی مطرح هست! حالا منتها تعداد عقول را شیخ اشراق زیاد می‌داند، که همان هم می‌گوید با مکاشفه من به دست آوردم! شاید ۲۰۰ تا ۳۰۰ تا بیشتر از این، عقول باشد. در فلسفه‌ی ابن‌سینا بنا به مطالبی که در نجوم قدما بوده، این‌ها قائل به چه بودند؟! این‌ها قائل به عقل و فلک بودند، زیرا نظریه‌ی صدور را قبول داشتند؛ می‌گفتند از ذات خداوند ترشح می‌شود، تنزل پیدا می‌کند و چه می‌شود؟! اولین مخلوق! این خلق ایجادی و خلق لا من شیء را که مطرح نمی‌کردند! می‌گفتند که ذات ربوبیت یک حقیقت بحت، یک حقیقت مجرد تام و تمام؛ وقتی اولین مخلوق بخواهد از آن صادر شود چه می‌شود؟! آن هم باید ویژگی‌ها و سنخیتی در ارتباط با ذات ربوبیت داشته باشد. لذا می‌گویند تنها مخلوقی که شبیه‌ترین و اینکه مسانخ نسبت به ذات ربوبیت هست، عقل اول است؛ می‌گویند از ذات ربوبیت، عقل اول صادر شد.

@MAHDISM\_12

@SERATEHAGHI



بعد چی کار می‌کنند؟! این روایتی که هست: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ»، می‌گویند ببینید معصوم هم گفته اوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ! حالا بیا بگو این عقل با آن عقل فرق می‌کند! بر فرض هم این عقل با آن عقل در نظریه‌ای که شما داری می‌گویی، ضرورت هم می‌گویند دارد؛ یعنی می‌گویند ذات ربوبیت علت تامه هست و باید در کنار علت تامه معلولی باشد.

مثل این می‌ماند آتش باشد، می‌شود نور و حرارت نباشد؟! خدا باشد، می‌شود مخلوقی نباشد؟! لذا می‌گویند مخلوق هم ازلی هست! مخلوق کما اینکه او ازلی است مخلوق ازلی است.

نظریه‌ی تنزل را مطرح می‌کنند، نظریه‌ی ترشح را مطرح می‌کنند، نظریه‌ی صدور را مطرح می‌کنند. می‌گویند حالا از ذات ربوبیت، دو می‌تواند صادر بشود؟!

دو نمی‌تواند صادر شود! از ذات ربوبیت چون واحد هست، واحد باید صادر می‌شود. لذا گفتند: «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»، یا «الواحد لا یصدر منه الا الواحد»، از واحد، واحد صادر می‌شود. یعنی می‌گوید خدا نمی‌تواند دو تا مخلوق خلق بکند اول؟! می‌گوید نمی‌تواند! چرا؟!



چون آگه بخواهد دو خلق بکند، این دو با هم میز دارند، این میز چون به ذات ربوبیت سرایت می‌کند، تراکم به وجود می‌آید، پس باید یک چیز از ذات ربوبیت صادر شده باشد آن هم عقل هست، عقل اول! خیلی خب! حالا این عقل اول! حالا از عقل اول این کثرات این ماده و عالم ماده و صورت و هیولا و جسم و این‌ها چگونه به وجود آمد؟!!

می‌گویند از عقل اول، عقل دوم صادر می‌شود؛ از خدا نه! از خدا فقط عقل اول صادر شد! از عقل اول، عقل دوم صادر می‌شود.

حالا عقل دوم که صادر می‌شود، می‌پرسیم چه جوری صادر می‌شود؟!!

می‌گویند عقل اول، یک وقت به خودش نگاه می‌کند، یک وقت هم به مبدأ خودش نگاه می‌کند؛ به مبدأ خودش که تأمل می‌کند، عقل دوم صادر می‌شود؛ به خودش که نگاه می‌کند فلک اول صادر می‌شود. از عقل دوم چه صادر می‌شود؟ می‌گویند این عقل دوم یک وقت تأمل و تعقل می‌کند به مبدأ خودش به عقل اول، عقل سوم صادر می‌شود؛ به خودش نگاه می‌کند فلک دوم صادر می‌شود.

عقل سوم چه؟!!




عقل چهارم و فلک سوم؛ یا برعکسش هم گفتند؛ گفتند  
مثلاً از عقل اول، عقل دوم و فلک نهم صادر  
می‌شود. شماره از پایین به بالا آوردند، گاهی وقت‌ها از بالا  
به پایین. اگر در آثار فلاسفه و عرفا و متکلمین دیدید که  
دو جور گفتند، منظورشان شماره هست. گاهی وقت‌ها ۹  
تا فلکه از پایین شمردن می‌شود نهم؛ از بالا شمردن  
می‌شود فلک اول. همین‌طور این‌ها از همدیگه صادر  
می‌شود تا می‌رسد به عقل عاشر، عقل دهم، عقل فعال؛  
از عقل فعال که این عقل دهم هست و چی؟ فلک نهم  
هست؛ از این‌جا چه چیزی صادر می‌شود؟! از آن‌جا هیولا  
صادر می‌شود و صورت و می‌شود جسم. یعنی یک  
سلسله‌ی طولی همین‌طور این‌ها تنزل پیدا می‌کند. و بعد  
مثلاً عقل اول، نازله و رقیقه‌ی ذات هست؛ عقل دوم  
رقیقه‌ی عقل اول هست؛ عقل سوم رقیقه‌ی عقل دوم  
هست؛ عقل عاشر رقیقه‌ی عقل نهم هست. این‌ها را در  
نظر گرفتند. افلاک هم در نظر گرفتند؛ افلاک هم همان  
افلاکی هست که در بطلمیوس مطرح شده و آمدند  
هندسه‌ی عالم را این‌گونه در نظر گرفتند. حالا در مطالب  
شیخ اشراق می‌گوید ابن‌سینا و مشایین اشتباه کردند  
گفتند ده تا عقل! ما می‌گوییم ۱۰۰ تا عقل! ۲۰۰ عقل!

@MAHDISM\_12

@SERATEHAGHI





و با یک چینش خاصی آمدند ارتباط بین عقول را مطرح کردند. که یادم هست این جدولش را ما حاضر کرده بودیم در تدریس کتاب حکمة الاشراف جناب سهروردی، آن جا جدولش را من کشیده بودم که به چه صورت این عقول از هم دیگر صادر می شود. بحث ذات و نورالانوار را مطرح می کند و ماجرای خاص خودش را دارد. الان هم ممکن هست خیلی از نظریاتی که ما حساب می کنیم علمی هست، صدسال بعد خط بطلان کشیده شود! کما اینکه گفتم سال ها فیزیک نیوتن، فیزیکی بود که کسی فکر نمی کرد مسأله ای اشتباه باشد!

کانت با آن دقتی که دارد و با مبانی خودش در فیزیک نیوتن متمرکز می شود، اما وقتی انیشتین آمد و مسأله ی نسبیت را مطرح کرد و عنوان کرد فیزیک دقیقی نیست، مطالب فلسفی کانت هم زیر سؤال رفت! و این حرف ها هم چه عرفاً و متصوفه، چه فیلسوفان، چه متکلمین، اگر مبتنی بر هیئت بطلمیوسی، مطالب و الهیات خودشان را اقامه کرده باشند، وقتی این هیئت باطل می شود، جریان این گونه می شود!